

نگاهی به مشکلات مادران شاغل

مادران شاغل، کودکان منتظر

بهاره میرزایی

کم گذاشته‌اند. آنها همواره نگران هستند و اضطراب ناشی از عدم حضورشان در کنار فرزند موجب به وجود آمدن نوعی احساس گناه در آنها می‌شود. به طوری که شاید بتوان گفت: حس گناه مهم‌ترین احساس منفی مادران شاغل است که در کنار اضطراب، تشویش و سرزنش خود در طول زمان می‌تواند آسیبی جدی به رابطه‌ی میان مادر و فرزند وارد نماید. همچنین زنان شاغل در ماه‌های آغازین پس از تولد نوزاد در کنار این که دوره افسردگی‌های ناشی از زایمان را سپری می‌کنند، پس از چند ماه در اولین روزهای دوری از فرزند خود و حضور در سر کار دچار ضربه‌ی روحی شدید و ناگهانی می‌شوند و به این ترتیب در محیط کار نیز نمی‌توانند تمرکز لازم را به ویژه از لحاظ روحی و عاطفی داشته باشند. در عین حال این مادران با گذشت زمان و به علت همان احساسات منفی ذکر شده، ممکن است توجهی بیش از اندازه به کودک داشته باشند تا به زعم خود، با محبت فزاینده بتوانند از عذاب وجدان رهایی یافته و کمبودهای حضورشان را جبران کنند که این مساله تأثیرات منفی و نامناسبی را در تربیت کودک و آینده‌ی رفتاری وی به وجود خواهد آورد. کما اینکه می‌دانیم پایه‌ی شخصیت کودکان در سال‌های اولیه پی‌ریزی می‌شود. اما مورد دیگر در رابطه با مادران شاغل خستگی‌های مضاعف آنها نسبت به دیگر مادران است. آنها که یک روز سخت کاری را پشت سر می‌گذارند، با وجود اینکه تشنه‌ی فرزندان خود و مصاحبت با آنها هستند، اما در بسیاری از اوقات این خستگی مضاعف به آنها اجازه‌ی حضور به شکل دلخواهشان را نمی‌دهد و نمی‌توانند آن گونه که در ذهن برنامه‌ریزی کرده‌اند عمل نمایند. طبیعی است که کمک و حمایت اطرافیان به ویژه همسرانشان می‌تواند تأثیرات به‌سزایی را در کاهش استرس، خستگی و فشارهای روانی و جسمانی فراهم نماید. ضمن اینکه این مادران باید در خود باوری صحیح‌تر نسبت به ترک فرزندان و اشتغال فراهم آورند تا این احساس

این روزها شرایط زندگی آن قدر سخت شده که گاه و بیگاهه مجبوری پا روی دلت بگذاری و به رویاهایت پشت کنی تا امکان ادامه‌ی حیات داشته باشی و شانس برخورداری از حداقل امکانات را از دست ندهی. یکی از مسائلی که امروزه گریبان‌گیر بسیاری از خانواده‌هاست، چگونگی برخورد و نحوه‌ی مواجهه‌ی مادران شاغل با نوزادان و کودکان خردسال آنها می‌باشد. مادرانی که با کار کردن در بیرون از منزل، سختی‌های دو کار توأمان را به جان می‌خرند تا کودکانشان در موقعیت بهتری رشد کرده و امکانات و شرایط مطلوب‌تری را از لحاظ اقتصادی برای تأمین آینده‌ی آنها فراهم آورند. اما مساله این است که درک این موضوع برای کودکان بسیار دشوار و بعضاً غیرقابل پذیرش است. بچه‌ها به ویژه در سال‌های اول زندگی خود، دیوانه‌وار عاشق و دلبسته‌ی مادرانشان هستند و معنای احساس امنیت، آرامش، شادی و رفاه را در حضور مادر می‌دانند، اگر چه کودکان هم از عشق و مهر مادر به خود آگاه هستند اما وقتی که مادری هر صبح هنگام رفتن به سر کار با فرزندش خداحافظی می‌کند، به ویژه در سنین ۱-۲ سالگی، کودک قدرت تجزیه و تحلیل مسایل را نداشته و گاهی با خود فکر می‌کند اگر مادر هم عاشق من است، چطور نمی‌خواهد همه‌ی لحظه‌ها کنارم باشد و همین افکار موجب بروز رفتارهای متفاوت و گاه ناهنجار از سوی کودکان می‌شود که به شکل‌های مختلف از جمله خشم، بی‌تفاوتی، انزواطلبی و بهانه‌گیری و... خود را نشان می‌دهد. اما در این بین نباید فراموش کرد که مادران شاغل نیز حال و روز خیلی بهتری از کودکانشان ندارند؛ آنها که همیشه در رویاهایشان خود را می‌دیدند که با فرزندانشان در حال بازی، صحبت کردن و تهیه صبحانه‌ای دلپذیر برایش هستند، حالا جبر روزگار آنها را در شرایطی قرار داده که مجبورند هر روز با دلی پر از رنج و عشق کودکان خود را رها کرده و لذت بودن با آنها را از دست بدهند و اگر مادر بزرگ

مهربانی برای نگهداری از کودک وجود نداشته باشد، این رنج با سپردن طفل به مهدکودک چندین برابر نیز خواهد شد.

چنین مادرانی همیشه احساس می‌کنند آن طور که باید و شاید حق مادری را ادا نکرده‌اند و به عبارت ساده‌تر برای بچه‌هایشان



گناه جای خود را به نگرشی منطقی، برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از امکانات روحی و روانی موجود و پتانسیل‌های موجود در رابطه با فرزندان‌شان بدهد. آنها باید این باور را در خود تقویت کنند که گر چه دوری فرزندان‌شان بسیار سخت و مسوولیت‌هایشان طاقت‌فرساست، اما تمام این سختی‌ها برای رفاه و آسایش بیشتر کودکان‌شان است و این نکته را نیز در نظر داشته باشند که همین فرزندان‌ی که امروز از عدم حضور مادر در خانه شاک‌ی و معترض هستند، با ورود به مدرسه و در سنین بالاتر نه تنها از شاغل بودن مادر خود احساس نارضایتی نمی‌کنند، بلکه از جایگاه اجتماعی مادر احساس غرور و رضایت بسیار خواهند داشت. اما برای مواجهه با کودکان خردسال برای پذیرش بیشتر شرایط زندگی مادران شاغل می‌بایست نکاتی را مدنظر داشته باشیم از جمله اینکه به کودکان خود اطمینان دهیم که همیشه عاشقانه دوست‌شان داریم و زمانی که از آنها دوریم احساس دلنگی می‌کنیم. باید در مورد شغل خود با آنها صحبت کنیم و از دلایل جدایی‌مان و احساساتی که در آن هنگام به وجود می‌آید سخن گفته و اجازه دهیم فرزندمان نیز احساسات خود را در این مورد بیان کند. همچنین باید به آنها آموزش دهیم که در مواجهه با خشم خود چگونه عمل نمایند تا آسیب کمتری به خودشان و دیگران وارد شود. باید باور کنیم و بی‌پذیریم که برای کودک بسیار سخت است که هر روز با کسی که دوستش دارد خداحافظی کند و به او حق دهیم که مثلاً روز بعد از تعطیلات احساس دلنگی و بی‌قراری بیشتری داشته باشد. اگر کودک را به مهد و یا خانه‌ی مادربزرگ می‌بریم، در لحظه‌ی خداحافظی بهتر است به او اطمینان دهیم که به زودی به دنبالش می‌آیم و در طول روز هم در صورت امکان یا او تماس خواهیم گرفت. باید به او اطمینان دهیم تا به ما اعتماد کند و به این ترتیب احساس عدم امنیت نداشته باشد. اگر کودک در هنگام بازگشت رفتار متفاوتی نشان داد، نباید او را سرزنش کنیم بلکه باید صبور باشیم تا او هم به تدریج به شرایط موجود عادت کند و با آن کنار بیاید و مطمئن بشود که با رفتارهای متفاوت و نامهربانانه نمی‌تواند مانع رفتن شما گردد. همچنین بایستی برایش سرگرمی و مشغولیت‌هایی را فراهم آوریم که در طول روز، از هدر رفتن زمان او جلوگیری کرده و موجب سرگرم شدن او باشد. سعی کنید هر طور شده وقتی را برای او کنار بگذارید تا در کنارش و فقط برای او باشید. برنامه‌ریزی کنید که حتماً چند روز در هفته او را به پارک، سینما و... ببرید. نکته‌ی دیگر اینکه همواره و در همه حال عشق خود را به او نشان دهید تا بداند که تنها نیست، دوستش دارید و همیشه به یادش هستید و فراموش نکنیم این ما هستیم که فرزندانمان را به حضور و حیات در این دنیا دعوت کرده‌ایم، پس با عشق در ادامه‌ی مسیر همراه‌شان باشیم.